

جایگاه عقل و نقل در اجتهاد کلامی (مناظره)

اشاره

مناظره علمی با موضوع جایگاه عقل و نقل در اجتهاد کلامی در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار شد. در همایش ملی اجتهاد عقل‌گرا، اساتیدی همچون حجج اسلام آقایان: محمدمهدی گرجیان، محمدتقی سبحانی، رضا برنجکار و محمدحسن قدردان قراملکی درباره موضوعاتی چون جایگاه عقل و نقل در اجتهاد کلامی و چیستی عقل و نقل و تعارض میان عقل و نقل، به شرح ذیل به مناظره علمی پرداختند:

استاد رضا برنجکار*

موضوع عقل چیست و نقل کدام است؟

درباره موضوع عقل، بحث بسیار است و در متنی کوتاه نمی‌توان به ماهیت عقل یا نقل پرداخت. به‌هرحال انسانیت انسان، به عقل وابسته است: «قِيمَةُ الْإِنْسَانِ بِعَقْلِهِ» و به‌تعبیر قرآن کریم: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ

* استادتمام دانشگاه تهران (پردیس فارابی قم).

لا يَعْقِلُونَ». اساساً کمال و انسانیت انسان به واسطه عقل است: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ». طبیعی است وقتی فصل ممیز انسان عقل است، ارزشمندترین چیزی که انسان دارد، عقل باشد و بدون عقل هیچ معرفتی شکل نمی‌گیرد.

در جهان غرب، وقتی از عقل سخن گفته می‌شود، نوعاً در مقابل سه چیز قرار می‌گیرد: «عقل یا عقل‌گرایی» گاه در برابر ایمان و گاهی عقل در برابر تجربه‌گرایی و گاهی نیز در مقابل دین قرار می‌گیرد. راسیونالیسم به معنای کنار گذاشتن دین و اصالت‌دادن به عقل است و اینکه عقل از صفر تا صد و هر آنچه انسان نیاز دارد را برآورده می‌کند و ما می‌توانیم به آن برسیم.

در جهان اسلام، عقل، بیشتر در مقابل نص و عقل‌گرایی در مقابل نص‌گرایی قرار دارد. بحث‌های بسیاری در این باره وجود دارد که نمی‌خواهیم در آن وارد شویم و می‌خواهیم دیدگاه خودمان را بگوییم؛ اینکه عقل، انواع و اقسامی دارد و عقل مفهوم‌نگر یا عقل ریاضی واقع‌نگر و مانند آن در آثارمان به‌خصوص در کتاب روش‌شناسی علم کلام بحث شده است.

بهتر است از طریق کارکردهای عقل به این بحث ورود کنیم. ما در کتاب مذکور، پنج کارکرد برای عقل بیان کرده‌ایم که شامل کارکرد نظری، عملی، ابزاری، استنباطی و دفاعی است.

در کتاب روش‌شناسی علم کلام، بر اساس این پنج کارکرد و تعاملی که عقل با وحی انجام می‌دهد، هشت فعالیت عقلانی در عرصه دین را بیان کرده‌ایم. غیر از آن سه کارکرد که مشهور است، بحث مصباح، مفتاح و



همچنین هشت نقش برای عقل بیان کرده‌ایم که برخی از اینها مستقل‌اند و در مورد برخی در تعامل عقل و وحی به نتیجه می‌رسیم. ما در علم کلام که می‌خواهیم به اجتهاد کلامی برسیم، هم عقل نظری و هم عقل عملی را به رسمیت می‌شناسیم، با این تفاوت که عقل نظری که به هست‌ها و نیست‌ها می‌پردازد، با یک روش خاصی عمل می‌کند و عقل عملی که ناظر به بحث حُسن و قبح عقلی است، دارای روش دیگری است. در اینجا اجتهاد فلسفی و کلامی از یکدیگر جدا می‌شود. همان‌گونه که توضیح خواهم داد، اختلاف متکلمان در عقل عملی و بحث حُسن و قبح عقلی بود، نه عقل نظری. /شعری در کتاب اللمع چندین برهان برای اثبات وجود خدا اقامه می‌کند؛ از جمله برهان /رسطو. عقل نظری هیچ‌گاه مورد بحث نبود. در کتاب‌های متأخرین اشاعره مانند شرح مواقف و شرح مقاصد، از هشت جلد، هفت جلد آن مباحث عقلی است و یک جلد نیز بحث‌های الهیات است. آنجا هم استدلال‌ات عقلی و اثبات وجود خدا، اختلاف میان اشاعره از یکسو و امامیه و معتزله از سوی دیگر در بحث عقل، بر عقل عملی و در مورد حُسن و قبح عقلی بود که آیا عقل قدرت درک دارد یا خیر. فلاسفه نیز در اینجا عقل عملی را به معنای ادراک حُسن و قبح عقلی به رسمیت نشناختند؛ یعنی اینکه افعال فی حد ذاته حُسن و قبح ذاتی دارند و عقل، قادر است آنها را درک کند و به همین دلیل فلاسفه، نظریه اعتباریات را مطرح کردند.

در بحث عقل، یکی از نزاع‌های مهم در میان متکلمان، بحث عقل عملی بود و اشاعره تاکنون عقل عملی را به رسمیت نشناخته‌اند. برخی از اهل حدیث و سلفیه، عقل عملی را قبول کردند، ولی برخی نپذیرفتند. تاکنون اشاعره مطلقاً عقل عملی را به رسمیت نشناختند، اما عقل نظری را

به رسمیت شناختند. ما در علم کلام هر دو را به رسمیت می‌شناسیم. کارکرد سوم عقل نیز کارکرد استنباطی است. معتقدیم این اجتهاد عقل‌گرا و از‌های نادرست است که استاد *هادوی تهرانی* نیز فرمودند. اساساً اجتهاد، کاری عقلی است. یکی از کارکردهای عقل، عقل استنباطی است. پنج کارکرد کلی ذکر شد و این در تعاملات عقل و وحی، هشت کارکرد می‌شود. یکی از این کارکردها کارکرد استنباطی است. در واقع اجتهاد یک کار عقلی است. ما اصلاً اجتهاد نقل‌گرا نداریم؛ اجتهاد یعنی عقل‌گرا. به عبارت دیگر اجتهاد یک فرایند عقلی است که مجتهد ناظر به فهم متن و با فرایند عقلی، آن را انجام می‌دهد و این، کار علم اصول است. علم اصول در واقع همین فرایند را تبیین می‌کند؛ بنابراین یکی از کارکردهای پنج‌گانه عقل، همین بحث اجتهاد و استنباط است که در علم اصول از آن بحث می‌شود.

نکته مهم دیگر در اجتهاد کلامی، تعامل عقل و وحی است. این تلقی که برخی مسائل با عقل به دست می‌آید و برخی با نقل، اشتباه است و اساساً معتقدیم اگر عقل فعالیت نکند، ما از نقل نیز محروم می‌شویم؛ چون فهم نقل یک فرایند عقلی دارد؛ چنان‌که اگر نقل را نیز کنار بگذاریم، بر اساس بحثی که از تعامل داریم، از بخشی از داده‌های عقلی محروم می‌شویم.

درباره عقل معتقدیم عقل همه حقایق را نمی‌تواند درک کند؛ بنابراین نیاز به نقل داریم و پیامبر درونی، بخشی از حقایق را درک می‌کند. بخش دیگر را در حقیقت پیامبر بیرونی ارائه می‌دهد. ما معتقدیم وحی و نقل، پنج کارکرد دارد: کارکرد نخست، کارکرد ارشادی نقل است. کارکرد دوم کارکرد عصاره‌ای، کارکرد سوم کارکرد تذکری، کارکرد چهارم کارکرد

وجدانی و کارکرد پنجم کارکرد تبعیدی است. ما گاهی فکر می‌کنیم نقل یعنی تبعید، درحالی‌که تبعید یکی از پنج کارکرد وحی در مجموعه معارف دین و در مرحله اجتهاد نقلی است؛ بنابراین از یکسو به تعامل عقل و نقل معتقدیم و این تعامل باعث می‌شود نقش عقل و وحی گسترش یابد. عقل به‌صورت کلی پنج کارکرد و وحی نیز پنج کارکرد دارد که برخی از این کارکردها در ارتباط با یکدیگر و برخی نیز به‌صورت مستقل شکل می‌گیرد.

استاد محمدمهدی گرجیان عربی^۱

از آقای برنجکار که مباحث خوبی را مطرح کردند، تشکر می‌کنم. احساس کردم این‌گونه که ایشان صحبت فرمودند، شاید بهتر باشد بنده طرف آقای سبحانی بروم و ایشان بیاید اینجا. نکاتی را که ایشان مطرح کردند، گویا با آن نگره‌ای که ما از ایشان سراغ داریم، خیلی همخوان نباشد. در این‌باره چند نکته را عرض می‌کنم. می‌توان مراحل تطور تفکیکی‌ها را به سه مرحله تقسیم کرد؛ مرحله‌ای که اینها به تعارض روش عقلی با روش نقلی قائل بودند. من عبارتی را از بزرگانی همچون مرحوم میرزا^۱ دارم. ایشان می‌فرماید: «فلو كان الأساس علی ما توهموا عقلا لانهدم جميع الشرائع: اگر اینها قرار بود آموزه‌های دینی را بر اساس عقل بنا کنند، شرایع کاملاً از میان می‌رفت». آنها عقل را به دو قسم عقل متصل و عقل منفصل تقسیم می‌کنند. عقل مستقل، بیرون از نفس است و از قوای نفس محسوب نمی‌شود و این به‌عنوان چراغ، مسیر را روشن می‌کند.

۱. استادتمام دانشگاه باقرالعلوم^ع.

مرحوم میرزاهمدی / اصفهانی معتقد است عقل بشری خطا بردار بوده و حجت نیست. عقلی که فیلسوفان از آن دم می‌زنند و اینکه حجت الهی بر بشر باشد، حجتی علیه خداوند و در واقع حجت شیطان است و مانند این‌گونه تعابیر. او استدلال می‌آورد به اینکه انسان‌ها می‌توانند به بهانه احتمال خطا و اشتباه در عقل، از آن تبعیت نکنند و خداوند متعال نیز نتواند بندگان خود را به سبب پیروی نکردن از این حجت، مؤاخذه کند و در نتیجه بعثت انبیا و ارسال رسل، بی‌فایده خواهد بود. حتی در ادامه می‌فرماید: در نگاه حکما براهینی که در نگاه فلاسفه عقلی است، در واقع اشکالات بسیاری دارد؛ از جمله به ثبوت مشیت و اراده ازلی برای خداوند و مجبور بودن او می‌انجامد. ایشان در کتاب *أبواب الهدی* (ص ۲۸-۲۹) می‌نویسد: پس باید برای شناخت خدا به شدت از عقل بشری و وهم و تخیل پرهیز کرد که وهم و تخیل را به دنبال خود می‌آورد. بالاترین حجاب‌ها برای معرفت، عقل و وهم و تخیل است؛ زیرا عقل، اشیا را به صورت ذهنی می‌شناسد. اینکه می‌گوییم اینها عقل نظری است، اینان در عقل نظری حرف ندارند، در عقل عملی سخن دارند؛ زیرا عقل، اشیا را به صورت ذهنی می‌شناسد و در شناخت خدا نیز او را همچون دیگر اشیا به صورت عقلی درک می‌کند. اینها از مواردی است که بنده آدرس را نیز خدمت شما عرض کنم (ص ۲۳). مرحوم میرزاهمدی / اصفهانی آورده است که خداوند صورت ذهنی نیست؛ پس خرد بشری قادر به شناخت خداوند نخواهد بود. این بخش، عقل نظری است. دوستان اهل تفکیک آرام آرام در مرحله بعد یعنی در تطور اولیه خودشان از آن دست کشیدند و گفتند باید تفکیک کرد و تمایز گذاشت میان روش عقلی و روش وحیانی. این

نظر ایشان بوده است. موارد متعدد داریم که برخی بزرگان همچون مرحوم حکیمی رحمته الله علیه سعی داشتند این‌گونه عمل کنند. اینکه تا چه میزان موفق بودند، در کتابی که چاپ شد، تقریراتی که در دست بنده است و یکی از بزرگواران این را نوشته بود و مجمع عالی چاپ کرده، در مقدمه‌اش آمده است که مرحوم حکیمی سعی کرد بگوید همه بزرگان ما تفکیکی‌اند؛ حتی در مقدمه کتاب معاد از منظر صدرالمتهین آمده است: تقدیم به تفکیکی سترگ، صدراى شیرازی. ایشان علامه را تفکیکی کرده است. شهید مطهری و همه اینها را تفکیکی کرده است. اصلاً مقدمه نیست. صفحه اول کتاب را که باز می‌کنیم، مطلب مذکور را نوشته است. این مطلب را نقل کردم که بگویم اینها به سرعت روش عوض کردند. بنده در آن کتاب اصرار دارم که بگویم جناب آقای حکیمی مطالب بزرگان را تقطیع کرده است. این کتاب اگر تقطیع باشد، بهتر از تفکیک است و واقعاً هم همین‌گونه است. بزرگی یک شخصیت نباید دهان انسان را ببندد. نگاه کنید آیا هست یا خیر؟ موارد متعددی وجود دارد که ده تا بیست مورد را در آنجا آورده‌ام. نکته سوم، تطابق بخشی از یافته‌های روش عقلی با روش وحیانی است. در اینجا بسیاری از نکاتی که سرور ما جناب برنجکار فرمودند، از این قسم است و بنده گفتم جای ما تغییر کرده است؛ چون طوری از عقل تمجید و تعریف کرد که اصلاً جایی برای بحث باقی نماند.

استاد محمدتقی سبحانی^۱

همایش، موضوع مهمی دارد. موضوع بحث ما در این مناظره نیز بسیار پُراهمیت است، ولی آنچه بنده بهیاد دارم، از این عنوان و چیزی که پیشنهاد شده بود، ظاهراً با چیزی که آقای دکتر گرجیان فرمودند، فاصله دارد؛ یعنی اگر قرار است بر سر عقاید، آرا و اندیشه‌های متفکران سخن بگوییم، مسیر دیگری دارد. باید متون دقیقاً آورده شود و طرفین شواهد را بیاورند و گفت‌وگو شود. نمی‌دانم جناب آقای گرجیان در اینجا به‌نماینده‌گی از چه کسی حضور یافته است؟ ایشان نماینده فیلسوفان یا متکلمان‌اند یا نماینده خودشان؟ پرسشی که جناب آقای دکتر غفاری فرمودند این بود که شما عقل و نقل را از طرف خودتان تعریف کنید. اولاً، شما در باب عقل و نقل هیچ چیزی نگفتید. نظریه کسی را گفتید که آن هم تعریفش را نگفتید، احکامش را گفتید. دست‌کم اجازه می‌دادید در پرسش بعدی که بحث قلمرو عقل است، صحبت کنید. به‌نظر می‌رسد صحبت شما خارج از بحث بود. ضمن اینکه آنچه فرمودید، دقیق نبود. اگر قرار است بر سر دیدگاهی یا دیدگاه‌هایی سخن گفته شود، خوب است از قبل اشاره شود و منابع و مدارک لازم گفته شود. ممکن است کسی موافق یا مخالف آن دیدگاه باشد. حداقل فکر می‌کنم جناب آقای برنجکار و بنده به‌نماینده‌گی از مکتب تفکیک فعلاً اینجا نیستیم. آنچه اعلام شده، قرار است دیدگاه خود ما در اینجا عرضه شود. بنده دست‌کم پنج مقاله در حوزه عقل و هشت کتاب زیر نظر بنده در باب عقل نوشته شده است. تقریباً این اصطلاح عقل‌گرایی و نص‌گرایی در کلام

۱. استاد حوزه و دانشگاه.



اسلامی، مقاله ۲۶ سال قبل است. در طول این مدت نیز نقدهای جدی ما مباحث عقل و نقل بوده است. اگر قرار است بنده آرای خود را بگویم، بفرمایید تا صحبت کنم و اگر قرار است دفاعی از اندیشه‌ای داشته باشم یا توضیحی از آرای دیگران بدهم، این را هم بفرمایید!

جناب دکتر گرجیان فرمودند من هیچ آمادگی و مدرکی در اختیار ندارم. توضیحی را در اینجا باید عرض کنم؛ به‌طور کلی باب تحقیق و پژوهش در باب اندیشه‌های دیگران و آرای دیگران، قوائدی دارد. من با آثار و آرای نویسندگان این مقالات و کتاب‌ها آشنا نیستم. حتماً هدیه می‌دهند و ما نیز می‌خوانیم و نقد و بررسی خودمان را ارائه خواهیم داد، اما آنچه تاکنون از سوی مخالفان تفکیک یا مخالفان اخباری‌گری یا مخالفان سلفی‌گری ارائه شده، اینجا جایگاه بنده یک پژوهشگر تاریخ و اندیشه است که دست‌کم دو دهه با گروه نسبتاً بزرگی از محققان مشغول این کار هستم. خطاب به محققان جوان عرض می‌کنم، آنچه تاکنون در ادبیات فارسی در باب اخباری‌گری دست‌کم عقل از دیدگاه اخباری‌گری، عقل از دیدگاه/بن‌تیمییه، عقل از دیدگاه متکلمان و عقل از دیدگاه مکتب تفکیک نوشته شده است، مطالبی نیست که واجد دقت و استناد لازم باشد. اگر در جایی این فرصت فراهم شد، عرض خواهم کرد. بسیاری از کسانی که در باب اخباری‌گری سخن گفته‌اند، حتی یکبار فوائدالمدنیة محمد/مبین استرآبادی را نخوانده‌اند. کسانی که در باب/بن‌تیمییه و عقل از نگاه/بن‌تیمییه سخن گفته‌اند، یکبار آثار/بن‌تیمییه را نخوانده‌اند و کتاب بزرگ درأ تعارض العقل والنقل را ندیده‌اند. این است که بسیاری از استنادات دقیق نیست. در خصوص همین عبارتهایی که خواندند، کاملاً روشن است که نقد شخصیتی همانند آیت‌الله میرزا مهدی

اصفهانی ناظر به تلقی فیلسوفان از عقل است. من نه به عنوان یک محقق در حوزه مکتب تفکیک در اینجا هستم، ولی اگر فرصتی شد حداقل یافته‌های خود را عرض و تبیین می‌کنم، اما اکنون چون مطرح کردند، استعجاباً عرض می‌کنم که میرزای اصفهانی نسبت به عقل فیلسوفان - و نه عقل مطلق -، شش اشکال اساسی دارد. بعضی از عبارتهایی که خواندید، ناظر به بعضی از این اشکالاتی است که مطرح شد. یک موقع در همایش اجتهاد عقل‌گرا عقل را برابر با عقل فلسفی می‌دانید که انگار ما یک عقل داریم و این در گرو کار فیلسوفان ما، آن هم فیلسوفان اسلامی بوده است که یک نحله از ده‌ها نحله فیلسوفان ما هستند یا معتقدید نه اساساً عقل را باید یک تفسیر واحدی کرد و کسی حق ندارد تفسیرها و تعبیرهای دیگری در باب عقل داشته باشد. میرزای اصفهانی یک عقل‌گرای مجد و مصرّ در حوزه اصول و فروع است. تعبیری که میرزای اصفهانی در کتب اصولی خویش در باب عقل و نقش عقل در اجتهاد آورده است، بعید می‌دانم مجتهدی از مجتهدان معاصر با این صراحت در مورد حجیت عقل سخن گفته باشد.

میرزای اصفهانی معتقد است عقل حقیقتاً یکی از منابع حجیت بوده و به اصولیان و فقیهان معاصر تعرض می‌کند که آنها عقل را به عنوان عقل حقیقی و عقل واقعی در حجیت و استنباط نمی‌آورند. بنده همین‌گونه به صورت اتفاقی یک اثر از ایشان می‌آورم. در مصباح‌الهدی کتاب اصولی آخر ایشان، تعبیر گوناگونی در حجیت عقل دارد. در اصول‌الوسیط، مصباح‌الهدی و دیگر آثار، ایشان احکامی از عقل را بیان می‌کند. اشکال وی به این است که فیلسوفان تلقی خاصی از عقل دارند و دیگران را متهم می‌کنند که خارج از عقل‌اند، حال آنکه خود اینها در دسترسی به عقل



حقیقی قاصرند. جناب دکتر برنجکار اشاره فرمودند فیلسوفان ما حُسن و قبح را قبول ندارند و در هیچ استدلال متافیزیکی استفاده نمی‌کنند و آن را از مشهورات می‌دانند. این همان چیزی است که اشاعره قائل‌اند. اشاعره و سلفیه نزاعی که فرمودند، ارتباطی به مکتب تفکیک ندارد. گزارشی دادند از دیدگاه اشاعره و سلفیه. همه مبادی و قواعد فیلسوفانه را نیز به‌کار می‌برند. اشکال *میرزای اصفهانی* چیست؟ بنده در اینجا نه می‌خواهم دفاع کنم و نه تقریر کنم، بلکه مطرح شد وقتی *میرزای اصفهانی* از عقل بشری می‌گوید، ناظر به آثار و آرای فیلسوفان ماست. او هرچند در برخی موارد، آرای فیلسوفان را تأیید کرده و به‌عنوان حکم عقل هم استناد کرده است، ولی معتقد است مبانی عقل‌گرای فیلسوفان، قدرت تبیین حقایق عقلی را ندارد. ایشان عقل را ادراک مفهوم پایه نمی‌دانند؛ مبنای ایشان است. اگر می‌خواهید بحث کنید، این را بحث کنید. مرحوم میرزا یک بحث وجودشناسی در باب عقل دارد و معتقد است عقل، کمالی است که به انسان اعطا می‌شود. شما در نقد *میرزای اصفهانی*، یک بخشی را فرمودید و بخش دیگر را نگفتید. ایشان معتقد است آن نور عقل که «اول ما خلق الله» است، بین عباد، تقسیم شد و انسان‌ها که سرشار از این نورند با عقل خویش حقیقت را مشاهده می‌کنند. این مطلب دارای مستندات روایی فراوانی است. ایشان اصرار دارد این عقلی است که عموم مردم به آن باور دارند و این عقل، حجت است. تعبیرش این است که نه‌تنها حجت است، «ما به کل الحجج» است؛ یعنی حجت‌های دیگر، حجیت خود را از عقل می‌گیرند. ایشان اشکالی نسبت به قیاس دارد و نوع خاصی از قیاس را که مبتنی بر علیت یا مبتنی بر قیاس است، مطرح می‌کند. این بحث

مفصل است. به نظر بنده، این بحث مهمی است؛ لذا افرادی آمدند دور میز نشسته‌اند که نسبت به بحث عقل و وحی نظر دارند یا کتاب و مقاله نوشته‌اند و تدریس کرده‌اند و گفتند این نظریات مطرح شود تا ببینیم آنچه شما در باب عقل و وحی می‌گویید چیست؟ کدام قلمروی عقل را قبول داریم؟

استاد محمدحسن قدردان قراملکی^۱

بنده در پاسخ پرسش «مقصود از عقل چیست؟»، ابتدا چند نکته را عرض می‌کنم:

۱. لزوم تعریف عقل و مرزبندی آن: نکته نخست اینکه کسانی می‌گویند ما طرفدار عقل هستیم! شاید در کره زمین یک نفر را پیدا نکنیم که بگوید من طرفدار عقل نیستم یا بگوید من با عقل مخالفم. معمولاً همه افراد مدعی طرفداری از عقل‌اند. این امر خود برکت مباحث عقلی است که همه می‌کوشند خود را طرفدار عقل نشان دهند، هرچند در ظاهر! جناب دکتر گرجیان می‌فرمایند حلقه‌های اول تا سوم تفکیکیان، مدعیات گوناگونی درباره عقل دارند. باید عرض کرد فعلاً ما به حلقه‌های اول و دوم کاری نداریم. وقتی می‌بینیم دوستان ما به‌طور قاطع از عقل و عقلانیت دفاع می‌کنند، ما نیز به آنان خوشامد می‌گوییم، اما شاید آنچه در مرحله بعد دچار مغلطه شویم، تعریف، تفسیر و مقصود از عقل است؟ چه‌بسا داعیان عقل آن را از مفهوم متعارف عرفی یا اصطلاحی - که مورد قبول عرف اهل منطق

۱. استادتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و دبیر علمی همایش اجتهاد عقل‌گرا.



و کلام است - منحرف نموده و قرائت جدیدی از عقل ارائه دهند که در طول تاریخ این قرائت ارائه نشده است، یا اصل اعتبار آن را مورد خدشه قرار دهند یا برای اعتبار آن قیودی ذکر کنند که یافتن آن سخت یا محال است یا اصلاً دیگر آن عقل متعارف نباشد؛ به نحوی که اسمش عقل اما باطنش غیر عقل و چه بسا ضد عقل باشد. در اینجا آدم بهیاد حکایت مولوی می‌افتد که جوانی پیش دلاکی رفت تا عکس شیر را در بدنش خالکوبی کند، اما وی تحمل سوزن‌های خالکوبی را نداشت و مدام از دلاک می‌خواست فلان قسمت شیر را خالکوبی نکند.

خیره شد دلاک و بس حیران بماند تا به دیر انگشت در
دندان بماند

بر زمین زد سوزن آن دم اوستاد گفت در عالم کسی را این
فتاد؟

شیر بی‌دم و سر و اشکم که دید این‌چنین شیری خدا کی آفرید؟
چون نداری طاقت سوزن زدن از چنین شیر ژیان پس دم
مزن

بر این اساس با تعریف و قرائت جدیدی که تفکیکیان از عقل ارائه می‌کنند، باید دقیق سنجید که در ادامه نکاتی عرض خواهیم کرد.

۲. تعریف عقل به قوه مدرکه و داده‌های آن: نکته دوم اینکه مفهوم عقل در بیان من یک قوه مدرکه انسان است که خداوند آن را نه جداگانه، بلکه با خلقت نفس به انسان اعطا فرموده است. یکی از قوای نفس، قوه مدرکه می‌باشد. مقصود ما اصطلاح فلسفی خاص (ادراک کلیات)، بلکه عقل مدرک کلیات و جزئیات است. این هم مدرک به علاوه داده‌های عقل می‌باشد. عقل قوه

مدرکه است؛ ظرف خالی و قوه محض آن را نمی‌گوییم، بلکه ظرف به‌علاوه داده‌ها و احکامش است. این امر چه‌بسا در برخی جاها یقینی، برهانی و بدیهی و در برخی جاها ظنی یا حجت باشد. ما به آن نیز عقل می‌گوییم؛ چگونه؟ این شاید نقطه‌ای است که در ذهن بنده خطور کرده باشد. در برخی جاها داده عقل باید یقینی باشد؛ مثل بحث توحید و صفات خداوند. آیا ذات خدا صفات کمالی مثل علم و قدرت را دارد یا خیر؟ برخی این صفات را انکار می‌کنند؛ مثلاً یکی از دوستان می‌گفتند خداوند صفات ذاتی ندارد، بلکه به‌جای آن، کمالات دارد؛ پس گاهی منظور از داده‌های عقل، همین یقین است که باید به‌دست آورد. عقل و داده آن در برخی جاها نیز می‌تواند ظنی باشد؛ مانند فهم زبان و خطابات عرفیه که بر اساس مبانی سیره عقلا مثل اصالت اعتبار ظواهر، عدم قرینه منافی ظاهر، مطلقات و عمومات صورت می‌گیرد.

۳. اصفهانی و انکار عقل باطنی و فلسفی: اینکه مرحوم میرزا مهدی اصفهانی عقل فلاسفه را قبول ندارد؛ مگر عقل فلسفی، غیر از برهان و یقین چیزی دیگری است؟ میرزا تصریح می‌کند که منکر عقل انسانی متحقق در ذات انسان (عقل باطنی و متصل) است و به‌جای آن از عقل منفصل سخن می‌گوید که در دوره شروع بلوغ، خدا از بیرون اعطا می‌کند. چنین قولی خلاف ظاهر بلکه نص آیات و روایاتی است که عقل انسان را متحقق در سرشت و باطن انسان می‌دانند. به‌نظر می‌رسد اینجا میرزا بر خلاف نصوص آیات و روایات سخن گفته است. نکته ظریف اینکه ما منکر اعطای فیض و عنایت الهی بر انسان نیستیم که آن موجب تقویت عقل باطنی انسان می‌شود؛ به‌تعبیری عقل مراتب گوناگونی دارد که اصل آن در



سرشت انسان با خلقت نفس تحقق دارد، ولی تکامل آن به‌سوی مراتب کمالی گاهی با سعی و تهذیب انسان میسر می‌شود و گاهی نیز خداوند کمالاتی را اعطا می‌کند. عدم تفکیک نکته ظریف پیشین (وجود اصل عقل در ذات انسان و مراتب آن) سبب انکار اصفهانی عقل باطنی و متصل انسان شده است.

۴. خلط حُسن و قبح عقلی و مصداقی: اینکه فلاسفه حُسن و قبح عقلی را قبول دارند یا خیر؟ از موضوع مناظره خارج است و ما در مقام دفاع از تمامی مدعیات فلاسفه نیستیم؛ چنان‌که از تمامی مدعیات متکلمان نیز دفاع نمی‌کنیم، ولی در مورد انتساب انکار حُسن و قبح عقلی به فلاسفه باید گفت به این آسانی نیست؛ چراکه آنان میان اصل حُسن و قبح عقلی و مصداق خارجی آن تفاوت قائل‌اند که توضیح آن در این مجال نمی‌گنجد. بنده تفصیل آن را در دو مقاله علمی پژوهشی در مجله ذهن پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و پژوهش‌های اعتقادی دانشگاه ساوه ارائه کرده‌ام.

۵. تعریف مصداقی عقل: بحث دیگری مطرح شد که جناب دکتر برنجکار فرمودند من عقل را برحسب کارکردی به شما نشان می‌دهم؛ عیبی ندارد و این یک ملاک است. بنده هم از دیدگاه مصداقی تعریف عقل و عقلانیت را نشان می‌دهم. همچنین می‌بینیم آقای هادوی تهرانی نیز فرمودند ما در طول تاریخ مسیحیت و اسلام، دو طیف نص‌گرا و عقل‌گرا داشتیم. وقتی می‌گوییم این اخباری‌گری است، این قرآن‌گرا و آن عقل‌گراست، مقصود این نیست که اخباری فرضاً فقط به روایت بسنده کرده و بگوید عقل اصلاً نقشی ندارد، بلکه محور در نگاه و بینش اخباری این است که اخبار در تبیین آموزه‌های دینی محور است. همچنین اینکه می‌گوید من قرآنی هستم،

مقصودش این است محل اتکا و به تعبیر عرفی، بالش و متکای خود را در دین پژوهی قرآن قرار داده است. آنکه می‌گوید من عقل‌گرا هستم، مستند و محورش را عقل قرار داده است، وگرنه ما معتقدیم اخباریون و قرآنیون نیز عقل دارند. از سوی دیگر عقل‌گرایان هم به کتاب و اخبار اهتمام دارند. وقتی کلمه «گرایی» به موصوفی مثل اخباری اضافه می‌شود، این محوریت را نشان می‌دهد و می‌گوییم در تعارض میان این دو منبع و داده‌های آن، کدامیک مقدم می‌شود؛ آن‌گاه مشخص می‌شود چه کسی عقل‌گراست.

بنده مصداق یا مصادیق اخباری و عقل‌گرایی با مراتب و طیف گوناگونش را در طول تاریخ اسلام نشان می‌دهم. ما در زمان پیامبر ﷺ شخصیتی به نام ابونر داریم که انسانی متعبد بوده و پیامبر ﷺ را بسیار حمایت می‌کند. همچنین سلمان را می‌بینیم که نگاهی که به هستی و معارف دارد، شکل دیگری است و از عمق و باطن بیشتتری برخوردار می‌باشد. پیامبر ﷺ می‌فرماید اگر ابونر بداند در قلب سلمان چه می‌گذرد، «کفره و قتل». البته غرضم از این تشبیه، نشان دادن فاصله معرفتی دو شخصیت عظیم دینی صدر اسلام است. تقریباً می‌توان گفت دو صاحب فکرند. ما در زمان ائمه نیز صحابه‌ای داریم که به تعبیر این همایش، متمایل به عقل و اجتهاد عقل‌گرا هستند و متأسفانه همچون صحابه‌هایی مورد حمله‌ای از اخباریون معاصر خود قرار می‌گیرند؛ مثل تکفیر هشام توسط شاگرد دیگر امام صادق ﷺ، عبدالرحمن، با اتهام‌های گوناگون. این هشام که عقل‌گراست، شاگرد برجسته امام بوده، ولی توسط شاگرد دیگر امام تکفیر می‌شود. یا مثلاً حمله‌هایی که به یونس ابن عبدالرحمن می‌شود، ولی وقتی امام رضا ﷺ به عبدالرحمن می‌رسد، می‌فرماید: «ای یونس! وقتی امامت از تو راضی است،



سخنان دیگر را رها کن!» به نظر بنده این مصداق عقل‌گرایی است، اما در اواخر عصر حاضر، شیخ صدوق را می‌بینیم که آدمی بسیار متعبد است. از صدوق و کلینی متعبدتر چه کسی یافت می‌شود! ما نمی‌گوییم آنان عقل‌گرا نیستند، بلکه وقتی آن دو را با شخصیتی همچون شیخ مفید مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم شیخ مفید در اوج عقل‌گرایی بوده و رویکرد صدوق را در تفسیر اعتقادات بر نمی‌تابد؛ به همین دلیل شیخ صدوق که کتاب اعتقادات امامیه را نوشته و به عنوان نماینده امامیه اعتقاداتی را به مکتب تشیع نسبت می‌دهد، شیخ مفید عقل‌گرا معتقد است این منشور امامیه نیست! و اشکالاتی وارد می‌کند و می‌گوید من باید آن را تصحیح کنم. تقریباً می‌گوید: «آقای شیخ صدوق تو محدث هستی. بیشتر کارت کاش حدیث بود». این را بنده نمی‌گویم، شیخ مفید به شیخ صدوق گفته است. شیخ مفید در مورد علمای اخبار می‌گوید: «أصحاب النص و أصحاب الآثار و حملة الآثار»، ولی وقتی نوبت به محققان و عقل‌گرایان شیعه می‌رسد، شیخ مفید می‌گوید: «علماء الشيعة و فقهاء الشيعة و نقاد الآثار».

شیخ مفید بحث عقل‌گرا را شکوفا کرد تا زمان آقای استرآبادی که نزدیک قرن یازدهم بود. این امر مقداری سبب افول عقلانیت شد، تا زمان علامه وحید بهبهانی که البته ایشان هم در بحث فقه و اصول مطرح بود. آنجا کاری کرد که تقریباً نص‌گرا و اخبار‌گرایی افول کردند. حدود یکصدسال پیش میرزا مهدی اصفهانی به مشهد می‌آید و تفکیک را بنا می‌کند. ما نمی‌گوییم آنها به عقل اهتمام نداشتند و عقل‌گرا نیستند، بلکه ظاهر یا حتی صریح عبارت‌شان خصوصاً عبارت مؤسس تفکیک این ادعا را نشان می‌دهد. این مطلب «عقل ظلمات است و علم بشری ظلمات است» را

نمی‌شود به راحتی توجیه کرد.

البته می‌دانم دوستان اعتراض خواهند کرد که شما مقصود میرزا را دریافت نکردید! این همان مغلطه‌ای است که حریف در دفاع از خود و ردّ رقیب همیشه تکرار می‌کند؛ چنان‌که دکتر سروش نیز به امثال علامه جوادی *آملی* از این مغالطه سود می‌برد.

۶. لزوم شفافیت درباره عقل منبع و ابزاری: اشاره شد که مؤسسان اولیه تفکیک، نقش عقل به‌عنوان ابزار معرفتی دین را بر نمی‌تابند؛ چراکه آن را برابر ظلمات و حجاب به‌صورت مطلق می‌دانند، ولی افزون‌بر آن یک مورد مهم اختلاف کلام عقلی و فلسفی با کلام اخباری و تفکیکی نقش عقل به‌مثابه منبع معرفتی دین در عرض کتاب و سنت است که آنان عقل را به‌دلیل وجود خطاها بر نمی‌تابند. بهتر بود و هست که دوستان نظر خود را درباره قبول عقل به‌مثابه یکی از منابع معرفتی و نه ابزاری نیز بیان کنند. اینکه در کتاب‌هایشان از عقل سخن گفتند، بیان کنند که مقصودشان کدام عقل است؟ عقلی که در نهاد و سرشت انسان است یا عقلی که خدا آن را از بیرون به انسان اعطا می‌کند و لازمه آن توصیف انسان به فقدان عقل در ذات خویش است؟ همچنین آیا آنان عقل منبعی را قبول دارند؟ آیا در تعارض عقل قطعی با نقل، کدامیک را مقدم می‌کنند؟

۷. اصطلاح اجتهاد عقل‌گرا: در پایان نسبت به ادعای دکتر برنجکار مبنی بر نادرستی اصطلاح اجتهاد عقل‌گرا، گریزی می‌زنم که آن از عدم دقت در وصف مذکور صورت گرفته است؛ چراکه هر چند معنای لغوی اجتهاد، استفراغ وسع و نهایت کوشش است، آن در مسائل نظری استفراغ کوشش عقل است، ولی باید دقت کرد عقل این کوشش خود را به‌عنوان جایگاه



خویش به‌مثابه منبع می‌خواهد انجام دهد یا به‌عنوان صرف ابزار معرفت؟ اصطلاح عقل‌گرا اصرار دارد چنان‌که در فقه از آیات و روایات به‌مثابه منبع استفاده می‌شود، باید نقش عقل به‌مثابه منبع و یکی از ادله اربعه لحاظ شود، وگرنه اجتهاد بدون عقل، اجتهاد و کوشش عقل خواهد بود که متعلق آن فقط نقل است و آن اجتهاد اخباری و نقلی خواهد بود. همین تفسیر آیات و روایات در حوزه اعتقادات و کلام صرفاً با رجوع به آیات و روایات اجتهاد نقلی خواهد بود که چه‌بسا خروجی‌اش ظاهرگرایی خواهد شد و در علم کلام، اهل حدیث و ظاهرگرایان اهل سنت و مجسمه از مصادیق آن‌اند؛ بنابراین برای اهتمام به نقش عقل در اجتهاد، اعم از فقهی، اصولی و کلامی «اجتهاد» به «عقل‌گرا» موصوف شد. پرسش به‌عنوان مزاح اینکه چرا دکتر برنجکار به وصف «عقل‌گرایی» حساسیت نشان می‌دهند؟ وجه آن برایم روشن نیست!

استاد رضا برنجکار

نکات خوبی بیان شد. جناب دکتر گرجیان فرمودند جایمان را عوض کنیم. اجازه بدهید خاطره‌ای را عرض کنم. جناب استاد رشاد در سال ۱۳۸۰ زمانی که پیرو فرمایش مقام معظم رهبری در سال امیرالمؤمنین^ع، مسئولیت گروه الهیات و حکمت را به بنده دادند و مسئولیت چاپ چهار جلد نخست از مجموعه دانشنامه امام علی^ع را بنده داشتم، اتفاقاً نخستین مقاله از اولین جلد با‌عنوان عقل و تعقل از دیدگاه امیرالمؤمنین در سال ۱۳۸۰ بنده نوشتم. در این کتاب که پس از آن چاپ شده نیز همین مطالبی که در اینجا گفتم، بسیار مفصل‌تر آنجا نوشته‌ام. در اینجا مزاحی با شما داشته باشم؛ شما

که چند قدم این طرفتر را به خوبی نمی‌شناسید، چگونه می‌خواهید استدلال یا نقد کنید...؟ بنابراین لازم است با بی‌طرفی، آثار مرتبط را بخوانیم و از مطالب یکدیگر خبر داشته باشیم. معتقدم اگر این کار را انجام دهیم، بسیاری از اتهامات کنار می‌رود. امیدوارم در نوبت دوم، دیدگاه خود را در مورد عقل و نقل و جایگاه آن در استنباط کلامی بیان بفرمایید. نکته دوم اینکه درست نیست که ما عقل را با دیدگاه‌های یک فیلسوف یا تلقی یک فیلسوف از عقل برابر بدانیم؛ هم دکتر گرجیان و هم آقای قدریان *قراملکی* نیز فرمودند شما حرف جدیدی انگار می‌زنید. بنده عذرخواهی می‌کنم این تعبیر را به کار می‌برم؛ ما باید افق دید خود را گسترده‌تر و اطلاعات خود را بیشتر کنیم. در این باره چند مورد عرض می‌کنم. این‌گونه نیست که شما فکر می‌کنید. *افلاطون* می‌گوید اگر ما از عالم حس جدا نشویم، اصلاً عقل فعال نمی‌شود. عقل، شهود مثل است و مقدمه آن است که شما از عالم محسوس جدا شوید. اشاره *افلاطون* در آن نقاشی معروف همین مسئله را می‌گوید. *ارسطو* می‌گوید اصلاً این‌گونه نیست که عقل محسوسات را می‌بیند و از محسوسات، کلیات را انتزاع می‌کند. اصلاً عالم مثل کجا بود؟ در نقاشی *رافائل* معروف که اصل آن در موزه رُم هم هست، اصلاً اشاره‌اش این است؛ مثلاً *کانت* می‌گوید ایده‌های عقل، مفاهیمی است که از کانال و مجرای دو مقوله زمان و مکان و مقولات دوازده‌گانه فاهمه نگذشته باشد. این تلقی دیگری از عقل است. یک تلقی دیگر از عقل این است که عقل، حقایق را می‌بیند. اگر دیدگاه‌های گوناگون را ببینید، دیگر نمی‌گویید فلانی ضد عقل است؛ می‌گویید ایشان دیدگاه دیگری در مورد عقل دارد. اتفاقاً متکلمان و تفکیکی‌ها اعتراض‌شان به فلاسفه این است که شما عقل را قبول



ندارید؛ یعنی میرزای اصفهانی وقتی می‌گوید اصلاً مسئله اصلی ما در عقل این است که از اصول پنج‌گانه دین، چهار مورد آن مبتنی بر عقل عملی است؛ تعریف عدل بر اساس عقل عملی است که شما قبول ندارید. نبوت ما بر اساس اصول عقلی است. به‌گفته آیت‌الله سبحانی: قاعده حُسن و قبح عقلی یک قاعده نیست، یک قاعدالقواعد است و به‌تعبیر علامه حلی: اصل دین، اصول دین، فروع دین و شریعت، همگی بر آن قاعده مبتنی است. آقایان می‌گویند شما این را قبول ندارید و براین اساس شما عقل را قبول ندارید. عقل شما عقل مفهوم‌نگر است. با این عقل، شما هیچ‌چیزی را نمی‌توانید استفاده کنید. دین را نمی‌توانید اثبات کنید. خدا را نمی‌توانید اثبات کنید. حالا خدا را اثبات کنید، به چه دلیل من باید خدا را قبول کنم؟ خدا اثبات شد، چرا باید ایمان بیاورم؟ این عقل عملی است که می‌گوید باید نبی را بپذیرم. معجزه مبتنی بر حُسن و قبح عقلی است. میرزا اشکال می‌کند و می‌گوید عقل شما نمی‌تواند اینها را اثبات کند. ایشان اصلاً اینجا حرف جدیدی نزنده است، بلکه همان حرف متکلمان در طول تاریخ است. خواجه نیز این را گفته است. شما بر اساس عقلی که دارید، بدیهی‌ترین امور را نمی‌توانید استفاده کنید. مگر ما چیزی بدیهی‌تر از اختیار داریم؟ بر اساس تقسیمی که *فارابی* ارائه می‌دهد، بحث وجود و امکان هرچیز ممکنه باید به واجب برگردد؛ بنابراین فعل نیز ممکن است و باید به وجوب برگردد. اتفاقاً اشکال اینها این است که شما دارید خلاف عقل می‌گویید. ما چیزی بدیهی‌تر از اختیار نداریم؛ اگر شما اختیار را انکار کنید، چیزی را نمی‌توانید اثبات کنید؛ چون بدیهیات و وجدانیات را انکار می‌کنید و نمی‌توانید این را حل کنید. میرزای اصفهانی، ضدعقل فلسفی است، نه ضدعقل مطلق. چرا شما

ایشان را ضد عقل می‌دانید؟ چرا می‌گویید اخباری؟ در حالی که ایشان شاگرد میرزای نائینی بوده و اجازه اجتهاد از مرحوم نائینی دارد. چرا این‌گونه برخورد می‌کنید؟ بنده پیشنهاد می‌دهم به جای اینکه الآن به بحث خودمان بپردازیم، جلساتی بگذارید در تکتک این موضوعات که متخصص وجود دارد، بحث شود. ایشان که بحث قیاس را مطرح می‌کند، منظورشان چیست؟ قیاسی که حد وسط بر اساس تأثیر به‌دست می‌آید، باید روی اینها کار شود و به این سادگی نیست. کسی که بیست سال فلسفه می‌خواند، یک اشکال می‌کنید و می‌گویید نفهمیده‌اید و بیست سال کم است و پنجاه سال باید بخوانید و... اینها نیز نیاز به مطالعه دارد. ما معتقدیم بحثی که بر اساس عقل اثبات می‌شود، متکلمان با فلاسفه دو اختلاف دارند و به‌خاطر این دو اختلاف، فلاسفه متکلمان را جدلی می‌دانند. متکلمان، فلاسفه را ضد عقل می‌دانند. یکی بحث حُسن و قبح است که فلاسفه می‌گویند حُسن و قبح از مشهورات بوده و مشهورات مادّه جدل است؛ بنابراین متکلمان، جدلی‌اند. متکلمان نیز می‌گویند حُسن و قبح بدیهی و وجدانی است؛ بنابراین و به‌گفته خواجه نصیر، شما ضد عقل هستید. نکته دوم اینکه شما در یقینیات شش‌گانه، نقل را نیاورده‌اید و باتوجه به اینکه منقولات مادّه جدل است؛ پس شما متکلمان که از وحی استفاده می‌کنید، جدلی هستید. متکلم نمی‌گوید شما مخالف وحی‌اید، بلکه می‌گوید شما مخالف عقل‌اید. فیلسوف می‌گوید چون عقل با وحی اثبات شده، مخالفت با وحی، مخالفت با عقل است و ما وحی را از کجا آوردیم؟ عقل، خدا را اثبات کرده است. عقل، نبی را اثبات کرده است؛ بنابراین عقل می‌گوید من خیلی از حقایق را متوجه نمی‌شوم. گاهی فیلسوفی به نقل مراجعه می‌کند. ما بحث روش‌شناسی داریم. فلسفه، علم



روشی است - روش‌اش عقلی است و باید هم این‌گونه باشد. پس علم بشری برای خودش تعریف دارد. ما البته برای فلسفه جایگاه قائلیم و در کتاب‌های مان توضیح دادیم. ما معتقدیم وحی و عقل در بالاترین رتبه قرار دارد. پس از فلسفه، علم کلام نیز از این دو استفاده می‌کند. جایگاه فلسفه را می‌دانیم که مبانی معرفت‌شناختی و وجودشناختی است. فلسفه، شناخت عقلی را تبیین می‌کند و در اختیار متکلم قرار می‌دهد. متکلمان این کار را در قرون اولیه ذیل عنوان لطیف‌الکلام انجام می‌دادند. هشام ابن‌حکم می‌گوید: من عرض را قبول ندارم. این حرف دقیقاً بر اساس نظریات امروز است. او می‌گوید مثلاً رنگ چیست؟ رنگ را تحلیل می‌کنیم به جوهر برمی‌گردد. یا موج به اتم‌ها و ملکول‌ها برمی‌گردد؛ لذا همه اینها جوهرند؛ ولی چیز دیگری به نام معنا داریم که بسیاری افراد متوجه نمی‌شوند منظور از معنا چیست. عالم عبارت است از جوهر و معنا. اینها بحث‌های دقیقی کرده‌اند و به این سادگی نیست. نکات دیگر من باقی ماند. در این کتاب بنده مفصل بحث کرده‌ام. ما عقل نظری را منکر نیستیم.

استاد محمدمهدی گرجیان عربی

سرور ما جناب آقای برنجکار ما را نواخت. انتظار این بود بحث کنید؛ بحث علمی، نه جدل. شما هفت عنوان آورده‌اید. در اینجا گفتید شب مباحثه رفته‌اید سوابق را در آورده‌اید و گفتید افق دید را وسیع کنید؛ التزام، اشاره، تنبیه و... خلاصه هرکار توانستید، کردید. این‌گونه بحث کردن مناسب نیست و بنده فکر می‌کنم یک مقداری باید آرام‌تر بحث کنیم. فرمودید بروید کتاب‌های من را مطالعه کنید. بنده حتی مقاله جنابعالی را دیدم. مقاله

حضرتعالی ماهیت عقل و تعارض عقل و وحی و در جستارهای انتقادی عقل و وحی. همین‌که جناب مهدی باغبان گرفته است، آن را هم دیدم. گفتید از گذشته‌ها خبر می‌دهید و آثار من را ندیده‌اید. آثار شما را با دید جان نگاه می‌کنیم و حجاب و ممانعت ندارم و افتخار می‌کنم عزیزانی همچون شما دارم که گرمابخش جلسات علمی ما هستند. باز گفتید که اطلاعات خود را گسترده‌تر کنید و به همه دلالت‌های ذکرشده ما حمله کردید. این نوع بحث به نظرم یک مقدار آرام‌تر باشد، بهتر است تا بتوانیم به جایی برسائیم. اینکه فرمودید مرحوم میرزا به عقل قائل بود، ما نیز قائلیم. جناب آقای سبحانی نیز فرمود. واقعیت اینکه ایشان صحبت کرد و من در ادامه بحث ایشان حرف زدم، وگرنه دوباره بخواهم حرف‌هایی بزنم که مکررات باشد، به درد نمی‌خورد. شما به عقل قائل‌اید، ولی فقط یک لفظ میان بنده و شما مشترک است. شما می‌گویید عقل از حقایق نوری مجرد بسیط و خارج از وجود انسان است؛ یعنی منفصل از من است، نه به‌عنوان قوایی از قوای نفس. اگر نفس ناطقه از قوای عقل قدسی و نوری و وحیانی است (همان گونه که ابن‌سینا، فارابی و مرحوم آخوند این تعبیر را دارند)؛ رابطه عقل و نفس یا رابطه علم و نفس از منظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، همچون چراغ در خانه است. چراغ موجودی منفصل از من است. مرحوم میرزا دارد که در علوم الهی آنچه از آن به لفظ عقل تعبیر می‌شود، همان نور خارجی است، نه قوه قوای نفس. ایشان می‌گویند این نور هنگام روشن شدن، حُسن و قبح برای هر عاقلی خود به خود آشکار می‌شود. این مسئله در ابواب‌الهدی (ص ۶۱) آمده است. ایشان چند ویژگی گفتند که اتفاقاً با یکدیگر مشترک هستیم؛ زمان‌مند نیست، جسم نیست، کمیت‌بردار نیست و



کیفیت‌بردار نیست. ایشان درباره تفاوت علم و عقل می‌گویند در ایام کودکی که مقداری رشد می‌کند و بالا می‌آید، به آن افاضه می‌شود، اما علم نیز می‌تواند از کودکی همراه باشد. آیت‌الله مروارید در این باره تعبیری دارد؛ ایشان در مورد تشکیک عقل می‌گویند مراتب نداریم. عقل یک چیز است، بلکه بستگی به افرادی که دریافت می‌کنند، دارد. جناب آقای برنجکار! در اصطلاح دو معنا برای عقل است؛ یکی عقل مستقل، فطری و الهی و دیگری عقل انسانی قوه‌ای از نفس و از مراتب ذات آن. شما می‌گویید این‌گونه مطرح شده است. بنده قبول دارم، بسیار خوب است. می‌فرمایید قوه‌ای از قوای نفس را قبول دارم، ولی زیرآب آن را زدید و گفتید تمامی آنچه را داده است، هیچ ارزشی ندارد؛ چون مفهوم‌ساز بوده و به دو دلیل، زیرساخت مباحث حُسن و قبح است؛ پس می‌گویید درک نکرده‌ایم و باید فاتحه‌اش را خواند. مرحوم ملاصدرا در جلد هفت اسفار که اتفاقاً اواخر آن است (ص ۲۸۱)، این مسئله را مطرح کرده است.

بنده چند نکته در آثار حضرات عرض کنم که نتیجه‌ای بگیریم. اینها می‌گویند نوریت و نوربخشی به دیگران، ذاتی عقل (عقل منفصل از من) است. این عقل، بسیط و مجرد است و از انسان، استقلال دارد و بعد نفس را شیطانی می‌داند. این چراغ از بیرون آمده است. حالا این همه در سر نفس زده‌ایم، این نور چه ارزشی دارد که بخواهیم ضمیمه‌اش کنیم؟ چه کار می‌خواهد با آن بکند؟ در حدی که نور عرضی از ذات آن است، درحالی‌که یک فیلسوف می‌گوید که عقل از قوای نفس، بلکه از مرتبه اعلای نفس است. بحث جزئیات و کلیات مطرح شد. ما معتقدیم فلاسفه کلیات و جزئیات از تقسیمات مفاهیم است؛ بنابراین کلیت و جزئیت برای وجود خدا معنا

ندارد. به نظر می‌رسد مقداری عجله کردید. چند چیز در آن اشتراک داریم؛ عقل اگر به عنوان چراغ باشد، بنده نیز به نوعی عقل را چراغ می‌دانم. مرحوم میرزا فقط در آن عقل منحصر کرده است و می‌گوید شیطنت و خیال و وهم است. وجود حقیقتی از نفس انسانی را گفتید و پذیرفتیم، ولی عقل به عنوان حقیقتی متصل در آثار، جای سؤال است. چراغی از بیرون آورده‌اید که جان به نفس شیطنانی و تاریک بدهد؛ به نظر می‌آید این مفهوم آشکارگری دارای مفهوم اضافی است و باید در کنار دیگری معنا یابد و واقعیت باید آشکار شود. عقل متصل در عوالم بالاتر رشد می‌کند. نکته دیگر اینکه به نظر می‌رسد در متون دینی، ما را اعم گرفتند؛ هم عقل منفصل از انسان و هم عقل معرفت‌شناسی. کاربرد عقل عام در متون علمی نیز آمده است.

استاد محمدتقی سبحانی

بنده یک نتیجه اخلاقی بگیرم؛ اول بحث تصور می‌شد مکتب تفکیک یا طرف مقابل، مقابل عقل است و اصلاً عقل را نمی‌فهمد یا اصلاً ادراک عقلی را قبول ندارد. هرچه پیش می‌رویم، مشترکات معلوم می‌شود و مشخص می‌گردد یک نظریه عقل وجود دارد و جای بحث و گفت‌وگو هست. کسی منکر نیست، من نیز ممکن است بحثی را در میرزا/مهدی/صفهانی بپذیرم یا نپذیرم. در اینجا مقلد نیستیم. ما آمده‌ایم بحث علمی کنیم. برای جمع‌بندی بحث اول و دوم باید گفت: مباحث عقل سه لایه دارد: بحث وجودشناختی عقل، بحث نقدشناختی عقل و بحث معرفت‌شناسی. نخستین قدم اینکه میان اینها خلط نشود؛ هرچند هر سه در یک نظریه در باب عقل

- اعم از متکلم، فیلسوف، اخباری یا سلفی - به یکدیگر پیوسته است. بر این اساس سه لایه از بحث عقل هست: عقل به لحاظ وجودشناختی مباحثی است که فیلسوفان ما مطرح کرده‌اند و دیگران نیز گفته‌اند که آیا عقل یک حقیقت مستقل است؟ این حقیقت مجرد است؟ نسبت آن با واجب‌الوجود چیست؟ نسبت آن با خلق چیست؟ این موارد به بحث‌های وجودشناسی عقل مربوط است. بحث دیگر، بحث نفس‌شناسی است. عقل در ساحت نفس چیست؟ وقتی عقل به عنوان قوه یا به عنوان کمال نفس مطرح باشد، نسبت آن با نفس، یا همان حقیقت نفس است یا با آن مغایرت دارد. این یکی از مسائل نفس‌شناسی است. مسأله دیگر، بحث اتحاد عقل و عاقل و معقول یا عدم اتحاد است که در این حوزه قرار می‌گیرد. مسائل مرتبط به قوای نفسانی در کتب فلسفی و غیرفلسفی بحث شده است. یک بحث هم بحث معرفت‌شناختی است. سخن در این است که در مقام معرفت‌شناسی، عقل را چه می‌دانیم؟ نسبت آن را چه می‌دانیم؟ بحث ما بحث سوم بود. در باب وجودشناسی عقل برای اینکه نشان دهیم آن‌چنان‌که پنداشته می‌شود، دیدگاه میرزای اصفهانی آن میزان غریب و مستغرب نیست که کسانی او را در مقابل عقل بگذارند. در مرتبه وجودشناسی، فیلسوفان ما به مراتب عقل معتقدند. میرزای اصفهانی مبتنی بر روایات، عقل را واحد می‌داند. همان‌گونه که فرمودید، امری مجرد و بسیط است؛ امری نورانی است. هر جا کشف و اکتشاف و قدرتی باشد، به آن کمال وجودی عقل است. فیلسوفانی نیز آرایه دارند. در حوزه نفس‌شناسی، دو دیدگاه وجود دارد؛ فیلسوفان تا حتی ملاصدرا به این امر قائل می‌باشند که عقل غریزه است. تفاوت میرزای اصفهانی و ملاصدرا در این است که ملاصدرا اطلاق عقل در

وجودشناسی و نفس‌شناسی را تصریح می‌کند به اشتراک لفظی. او می‌گوید وقتی ما به عالم عقول، عقل می‌گوییم، یک معنا دارد؛ عقل در اینجا ناظر به قوه است. از طریق صور، مفاهیم بالفعل می‌شود و به تدریج تبدیل به عقل می‌گردد. در اصول کافی در ذیل روایات عقل وجود دارد که عقل مجرد، عقلی است که مجرد تام است. عقلی که در ما تحقق می‌یابد و از بالقوه آغاز و بعداً بالفعل می‌شود. این مراتب از عقول فعل را می‌پیماید. میرزای اصفهانی در اینجا می‌گوید تفاوت این است که اشتراک لفظی نیست، یک حقیقت است. این را مستند به روایات می‌گوید و تحلیل می‌کند. تحلیل عقلی می‌کند و می‌گوید ما در نظام عالم، عقلی داریم که ما خلق الله است. هر ادراکی به عقل است. خداوند متعال به نفس انسان این عقل را اعطا می‌کند. به تعبیری عقل بهر مند از آن نور می‌شود. هر کس به هر میزانی از آن نور بهره‌مند شد، ادراک حقایق می‌کند. باید میرزای اصفهانی را جزء کسانی بدانیم که اتحاد عاقل و معقول را قبول ندارد و بسیاری از فلاسفه چنین رأیی داشتند. در حوزه معرفت‌شناسی، ایشان به صورت مفصل، سی تا چهل صفحه در این باره بحث می‌کند که نحوه بهر مندی انسان نسبت به این نور چگونه است. ایشان عقیده دارد این استضائه بدین معناست که نفس بهره‌مند از نور عقل می‌شود. حقیقتاً عاقل می‌شود. عقل حقیقتاً در موطن نفس حضور می‌یابد، ولی یکی نیست. اتحاد به معنای وحدت ندارند. فیلسوفان قبلی نیز بهرغم اینکه به اتحاد قائل نبودند، نوعی هم‌افزایی میان عقل و معقول را می‌پذیرفتند و ادراک را حل می‌کردند.

استاد محمدحسن قدردان قراملکی

۱. لزوم تفکیک «وحی» و «نقل»: آنچه ما در تعریف عقل صحبت کردیم، در مورد نقل انجام نشد. باید تعریفی از نقل نیز ارائه می‌شد. درباره موضوع مناظره، پیشنهاد اولیه استاد سبحانی، جایگاه عقل و وحی بود، اما بنده تلفنی به ایشان عرض کردم جایگاه عقل و مفهومش تا اندازه‌ای روشن است، ولی وحی چیست؟ آیا مقصود از وحی، پیامی است که با شرایط خاصی به وسیله جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ می‌شود؟ یا مقصود متن آیات است؟ یا آیات به اضافه روایات نبوی یا ولوی؟ اگر متن آیات یا روایات مد نظر باشد، با شناخت و معرفت آن تفاوت می‌کند. به تعبیری ما یک دین به معنای محتوا و متن آموزه دینی متحقق در ضمن آیات و روایات داریم که از آن به دین در مقام ثبوت و واقع نیز می‌توان تعبیر کرد. از سوی دیگر ما با عقل خودمان می‌توانیم به معارف مذکور (دین در مقام ثبوت) دست یابیم که آن همان معرفت دینی است. در حقیقت ما در عصر غیبت با وحی به عنوان کلام الهی ابلاغ شده توسط نبی و نیز روایات مستقیم اهل بیت روبه‌رو نیستیم، بلکه با مجموعه‌ای از «نقل = گزاره‌ها و اخبار» مواجه‌ایم که احتمال تخصیص و تقیید در آیات و احتمال تخصیص و تقیید و نیز احتمال تقیه در روایات وجود دارد. افزون بر آنها شناخت معانی و تفاسیر آنها نیز برای ما یک مسئله است که از آن به «مظنون الدلاله» تعبیر می‌شود و آن بر خلاف ادعای اخباریون، به آیات اختصاص ندارد، بلکه شامل روایات نیز می‌گردد.

براین اساس مقصود از اصطلاح «نقل»، مجموعه آیات و روایاتی است که از حیث سند و دلالت باید تبیین شوند و نمی‌توان به سادگی اسم «وحی»

را بر «نقل» تطبیق داد. نمی‌شود نقل‌گرایان خودشان را طرفدار مکتب وحی بنامند؛ اصلاً با توضیح مذکور روشن شد که در دوره غیبت، «وحی» قابل اصطیاد نیست که آن معصوم است، ولی آنچه قابل اصطیاد است، فقط «نقل» بوده که آن هم معصوم نیست؛ بنابراین به‌گفته طلبه‌ها: «ما قصد لم‌یقع و ما وقع لم‌یقصد». از اینجا روشن می‌شود ادعای دوستان مبنی بر تطبیق مکتب تفکیک بر مکتب وحی، ادعای دقیقی نیست.

۲. عقل ابزار فهم «نقل»: به‌خاطر محرومیت از وحی و وفور «نقل» در عصر غیبت، ما به لزوم اهتمام به نقش عقل در فهم نقل پی می‌بریم؛ چراکه یگانه ابزار فهم «نقل»، عقل است و نباید نقش آن را نادیده یا کمرنگ کنیم.

۳. بنده در ابتدا خواستم مصادیق طیف عقل‌گرایان و نص‌گرایان را به‌صورت مصداقی در طول تاریخ تشیع نشان دهم که فاصله معرفتی میان صحابه از صدر اسلام وجود داشته است؛ امثال شیخ صدوق و کلینی، هرچند خودشان بر اهتمام عقل تأکید دارند، ولی بالأخره نمی‌توان واقعیت‌ها را انکار کرد که ملکه عقل‌گرایی نه در ظاهر، بلکه در خروجی آثار همچون شیخ مفید، ابن‌جنید، خواجه طوسی و علامه حلی با طیف نص‌گرایان یا عقل‌گرایان در مراتب پایین قابل مقایسه نیست؛ بنابراین حدیث نبوی درباره امکان تکفیر سلمان توسط ابونر از یک فاصله عمیق معرفتی میان دو شخصیت بزرگ صحابه حکایت می‌کند. غرض بنده از حدیث سلمان و ابونر و مقایسه آن دو، ابراز حُسن نیتم به رقیب خود یعنی اخباریون است که آنان را با اهل حدیث و ظاهرگرایان و اهل سنت مقایسه نکردم.

۴. حذف یا کمرنگ‌کردن نقش منبعیت عقل، آسیب جدی بر منابع



معرفت دینی: نکته آخر اینکه معارف دین بر سه پایه و منبع به نام «کتاب‌الله»، «روایات» و «عقل» استوار است که رابطه آن سه با خودشان و دین، رابطه سیستمی و شبکه‌ای است که هرگونه خلل در یکی، مستلزم خلل در کل شبکه معرفت دینی خواهد شد، اما متأسفانه تفکیکیان با اهتمام به یک مبنا و پایه به نام «روایات»، زمینه عدم اهتمام به دو پایه دیگر یا کم‌رنگ‌شدن آن را فراهم آوردند، درحالی‌که ما به‌آسانی با اهتمام به هر سه منبع، می‌توانیم شبکه معرفت دینی در عرصه‌های گوناگون اعم از اعتقادات، اصول و فقه را تقویت کنیم؛ به‌گونه‌ای که فلسفه خاتمیت دین اسلام به‌معنای دین جاودانه و پاسخ‌گو به نیازهای معرفتی و اجتماعی انسان‌ها در تمامی زمان‌ها تحقق و عینیت یابد.

توضیح این مطالب در آخر جلسه مقدور نیست و بنده آن را در دو جلد نقد مکتب تفکیک (دفتر نخست: مبانی و دفتر دوم: مسائل) تقریر کردم که در این همایش از این کتاب و شش کتاب دیگر رونمایی شد.

درپایان به‌عنوان دبیر علمی همایش از تمامی فضیلا بزرگوار که پیشنهاد مناظره را پذیرفتند و نیز از استادان معظم رشاد، هادی تهرانی، محققان و حضار گرامی که تا پاسی از شب مناظره را همراهی کردند، خالصانه تشکر و قدردانی می‌نمایم.